

کتابخانه موسسه

عوامل تغییر رفتار در تربیت اسلامی

اسماء
الرحمن الرحيم

اشاره:

تربیت فرآیندی است که در آن با بهره‌گیری از سلسله عوامل و اقتضائاتی شاکله‌ی فرد را تحت تاثیر قرار می‌دهیم و این موجب تغییر رفتار در فرد می‌گردد. شناخت این عوامل همواره در دستور کار فعالان عرصه تربیت بوده و با عناوینی چون «روش‌های تربیت» یا «عوامل تغییر رفتار» در کتاب‌ها و مقالات مطرح شده است. نوشته‌ی حاضر، متن پیاده شده از مجله تصویری همداد است که توسط استاد امیرحسین بانکی ارائه شده است. در این نوشتار ابتدا به تشریح دو عامل رایج در تغییر رفتار، یعنی «تشویق و تنبیه» پرداخته شده، سپس دو عامل دیگر که اصالت قرآنی و ریشه انسانی دارد یعنی «تبشیر و انذار» تشریح می‌شود و در انتها دو عامل متعالی تغییر رفتار، یعنی «محبت و حیا» مورد بحث قرار می‌گیرد. این متن برای کلیه مربیانی که در استفاده از عوامل تاثیر گذار برای تغییر رفتار در متربیان خود دچار ابهام هستند توصیه می‌شود.

تشویق و تنبیه؛ دو عامل در تغییر رفتار

یکی از دغدغه‌های تعلیم و تربیت، تغییر رفتار است و این‌که ما چه ابزارهایی برای تغییر رفتار در مرتب‌ی در اختیار داریم. امروزه در دنیا دو عامل به عنوان عامل مؤثر در تغییر رفتار شناخته شده و نهادینه شده است. تقریباً کل نظام اجتماعی بر اساس این دو عامل نهادینه شده است. یکی عامل تشویق است و یکی عامل تنبیه. یعنی ما وقتی می‌خواهیم رفتاری را در جامعه تقویت یا تضعیف کنیم، از این دو عامل تشویق و تنبیه استفاده می‌کنیم.

وقتی به کتاب‌های روانشناسی رشد نگاه می‌کنیم، عامل تشویق را تشویق می‌کنند و عامل تنبیه را نهی می‌کنند، مگر در ضرورت و اضطرار. علیرغم این‌که در کتاب‌های روانشناسی علیه عامل تنبیه صحبت می‌کنند، اما برعکس، در نهادینه کردن سیستم‌ها بسیار از این عامل استفاده می‌کنند. مثلاً وقتی می‌خواهید در راهنمایی و رانندگی، رفتار مردم را درست کنید، از عامل جریمه استفاده می‌کنید؛ یا این‌که گواهینامه آن‌ها را جلب می‌کنید و یا ماشین را می‌خوابانید، این‌ها عامل تنبیه است.

الف) تشویق و تنبیه، عوامل حیوانی

از طرف دیگر می‌گویند از عوامل تشویقی هم استفاده کنید. در مدرسه، در دانشگاه، در محیط‌های اجتماعی، در محیط‌های کارمندی و تقریباً در تمام محیط‌ها، برای شیوه‌های اصلاح رفتار همه از این دو عامل استفاده می‌کنند. اما اسلام ضمن تأیید این دو عامل - به عنوان دو عامل مؤثر در تعلیم و تربیت - این دو عامل را، عوامل حیوانی تربیت محسوب می‌کند، نه عوامل انسانی. اتفاقاً وقتی شما کتاب‌های روانشناسی رشد را هم ملاحظه می‌کنید، می‌بینید تا می‌خواهند این



دو عامل را بررسی کنند، روی گربه و سگ و پرندگان اجرا می‌کنند و در واقع اگر این دو عامل در انسان مؤثر است، به خاطر انسانیت انسان نیست، به خاطر حیوانیت انسان است که این عوامل در هر حیوانی مؤثر است، ما نیز از این عامل استفاده می‌کنیم. در مراکز فرهنگی نیز از این دو عامل استفاده می‌کنند. مثلاً اگر منظم به جلسات آمدید، شما را به اردو می‌بریم، این می‌شود عامل تشویقی. اگر بی‌انضباطی کردید، از اردو محروم می‌شوید، این می‌شود عامل تنبیه. اصلاً شما را اخراج می‌کنیم، این می‌شود عامل تنبیه. یعنی اگر در مراکز و رابطهی مربی و شاگرد، جایزه‌های تعیین شود، امتیازی تعیین شود، این‌ها می‌شوند عوامل تشویقی و تنبیهی به متریبان.

متأسفانه این عوامل در جامعه ما آن قدر نهادینه شده است که راه را برای عوامل دیگر بسته است و لذا روابط کاملاً روابط تاجرمانانه شده و یک روابطی است که یا از روی ترس و یا از روی طمع تقویت میشود. ریشهی عامل تشویق، طمع انسان است و ریشهی عامل تنبیه، ترس انسان است. طمع و ترس در انسان وجود دارد و به همین دلیل این دو عامل در انسان بسیار تشدید می‌شود، در حیوانات هم کم و بیش وجود دارد.

ب) تبشیر و انذار، عوامل انسانی

اسلام به جای این دو عامل از دو عامل دیگری استفاده کرده است که گاهی اوقات اشتباه می‌شود و فکر می‌کنند که این دو عامل همان دو عامل است، در صورتی که فرق می‌کند و این دو

عامل کاملاً انسانی است. در واقع تشویق و تنبیه، ابزارهای فرودین تعلیم و تربیت است. اما ابزار متوسط که ابزار انسانی تعلیم و تربیت است، دو عامل دیگری است که قرآن روی آن‌ها تکیه کرده و آن تبشیر و انذار است.

لذا وقتی صحبت از آمدن پیامبران می‌کنیم، می‌گوییم از این دو عامل استفاده می‌کنند. این‌ها مبشر و مُنذر هستند. اما بر خلاف تشویق و تنبیه که تشویق، بهتر از تنبیه است. در قرآن کریم انذار بهتر از تبشیر است. لذا هر وقت می‌خواهد از یکی از این عوامل استفاده کند، عامل انذار را مطرح می‌کند. «إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ»، «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ» لذا اگر تک عاملی به قرآن نگاه کنید، انذار را معرفی می‌کند. هیچ وقت تبشیر را به تنهایی معرفی نمی‌کند.

این عوامل در حیوان تأثیر ندارد، چون این عوامل ناظر به آینده است. تبشیر و انذار، شما به شخص می‌گویید این‌گونه باش تا در آینده به چنین موقعیتی بررسی یا این‌گونه نباش وگرنه در آینده دچار این خسارت بزرگ می‌شوی. حیوان این چیزها را متوجه نمی‌شود، انسان است که متوجه می‌شود.

انذار مهمتر است یا تبشیر؟

ما الآن در بحث‌های تربیتی می‌بینیم عامل انذار در جامعه بسیار کم‌رنگ شده است. و ما آن جایی که می‌خواهیم از این دو عامل استفاده کنیم بیشتر تبشیری هستیم، مانند مسیحی‌ها. مسیحیان هم بیشتر از عامل تبشیر استفاده می‌کنند در حالی که ادبیات قرآن کریم را که نگاه می‌کنیم، می‌بینید ادبیات انذار را بر تبشیر ترجیح داده است. اهمیت آن بسیار فوق العاده است. شاید بسیاری از مشکلاتی که در جامعه می‌بینیم، به این خاطر است که انذار ما پایین است،



مردم از جهنم نمی ترسند، مردم از عذاب نمی ترسند، مردم از قیامت نمی ترسند، مردم مسائل قیامت و حساب و کتاب و سؤال قبر و خیلی از مسائل را جدی نمی گیرند. اگر جدی می گرفتیم این گونه بی پروا گناه نمی کردیم.

یکی از چیزهایی که باید در محیطهای تعلیم و تربیت روی آن کار کنیم، این است که به این دو عامل بها بدهیم و این دو عامل را تقویت کنیم، مخصوصاً عامل انذار را. یعنی **معادباوری** را در تعلیم و تربیت تقویت کنیم. یکی از اشتباهاتی که ما اوایل انقلاب می کردیم این بود که مثلاً وقتی می خواستیم کتاب معاد آقای دستغیب یا سیاحت غرب مرحوم آقای قوچانی را بخوانیم، ما را نهی می کردند و می گفتند این کتابها را نخوانید.

متأسفانه این نهی، نهادینه شد. شما کمتر در کتابهای درسی، صحبت از مرگ و معاد می بینید، در حالی که هیچ جای قرآن را باز نمی کنیم، مگر این که به مناسبتی به ما یادآوری معاد می کند. اصلاً نظام تعلیم و تربیت کتابهای درسی ما متفاوت با نظام قرآن است. معادباوری، مرگ باوری، اینها اصلاً نیست. بحث ترس، انذار، مسئله خوف و خائف بودن، این چیز کمی نیست. ما مقام خائفین را دست کم نگیریم. ما گاهی اوقات، یک حالت بی تفاوتی و نترسی از خود نشان می دهیم که این بسیار خطرناک است.

احساس امنیت از عذاب خدا، دومین مرتبه ی گناهان کبیره

لازم است من همین جا یک نکته ای را بگویم که در کتاب گناهان کبیره آقای دستغیب این مسئله وجود دارد، وقتی ایشان کل

گناهان کبیره را فهرست می‌کنند، این سؤال مطرح می‌شود که کدام یک از این گناهان کبیره از همه بدتر است؟ آقای دستغیب جوابی می‌دهند که بقیه بزرگان هم همین جواب را می‌دهند. گناهی که از همه گناهان بدتر است، حتی از گناه قتل، حتی از گناه قتل اولیاء الهی بدتر است، گناه یأس از رحمت خدا است. این از همه گناهان بدتر است.

ایشان می‌فرمایند: **بعد از یأس از رحمت خدا، امن از عذاب خدا از هر گناهی بدتر است.** امن از عذاب خدا یعنی این که من می‌گویم خدا مرا عذاب نمی‌کند، من در امان هستم. این بزرگترین گناه کبیره بعد از یأس است و خیلی از ما چنین گناه کبیره‌ای را نمی‌شناسیم.

شنیده ایم یأس بد است، اما نشنیده ایم که امن بد باشد. در صورتی که گناه امن، از قاتل امام حسین بودن هم بدتر است. ما در جامعه می‌بینیم که مردم از عذاب خدا احساس امنیت می‌کنند، در حالی که در لسان قرآن، روایات و ادعیه این‌گونه نیست. اهل بیت عصمت و طهارت می‌فرمودند: حتی بهترین امت اسلام هم، امنیت از عذاب خدا ندارند. این تعبیر روایت است، بهترین امت اسلام کیست؟ پیامبر اکرم (ص). پیامبر هم حق ندارد از عذاب خدا احساس امن کند. امام صادق بعد از نمازها دعا می‌کردند که خدایا، احساس امن از عذاب را در من ایجاد نکن، نهی کن، من هیچ وقت از عذاب تو احساس امن نکنم.

ضجّه‌های امیرالمؤمنین در دعای کمیل، دعای عرفه امام حسین، دعا‌های امام سجاد در صحیفه و خیلی دیگر از دعاها، در ابوحمزه ثمالی، این دعا‌هایی که از زبان ائمه به دست ما رسیده است، شما نگاه می‌کنید چگونه ائمه می‌لرزیدند، وقتی یاد جهنم می‌افتادند، بعضاً غش می‌کردند. وقتی صحبت از عذاب الهی می‌شد. اما ما خیلی



بی‌پروا هستیم، دلیل آن چیست؟ دلیل آن این است که در مباحث تربیتی ما انذار ضعیف شده است. باید انذار قوی شود، باید جوان از جهنم بترسد، باید از عذاب خدا بترسد، باید از فشار قبر بترسد، باید این‌ها را جدی بگیرد.

خدا هیچ قوم و خویشی ندارد و هیچ قومی را از عذاب در امان معرفی نکرده است. این تفکری که یهودی‌ها دارند که می‌گویند ما هیچ وقت به جهنم نمی‌رویم. ما در اسلام برعکس می‌گوییم همه به جهنم می‌روند. صریح قرآن این است که همه از جهنم عبور می‌کنند. فرار نیست کسی جهنم را نبیند، همه از جهنم عبور می‌کنند. این است که انسان تا این قضیه را می‌بیند، بدن او می‌لرزد. اگر باور کنم که دو رکعت نماز من قضا شود، عذاب من قطعی است، غیر ممکن است دیگر بگذارم دو رکعت نماز از من قضا شود. اگر باور کنم یک دروغ بگویم عذاب قطعی است، غیر ممکن است دروغ بگویم.

ضرورت تقویت انذار در تعلیم و تربیت

جوانی پیش من آمده بود و می‌گفت من به یک گناهی آلوده هستم، خیلی از آن متنفر هستم، خیلی بد است. هرچه می‌خواهم آن را ترک کنم، باز هم انجام می‌دهم. راه چاره از من می‌خواست، که چه کنم دیگر مرتکب این گناه نشوم؟ بعد هم بسیار عذاب وجدان می‌کشم، اما باز مرتکب می‌شوم. گفتم: واقعاً نمی‌توانی ترک کنی؟ گفت: نه، نمی‌توانم. گفتم: من گناه شما را گردن می‌گیرم. من می‌نویسم و امضا می‌کنم که خداوند عذاب شما را به عهده من

بگذارد، شما برو گناه را انجام بده، فقط یک شرط دارد. گفت: چه شرطی؟ گفتم: شرط من خیلی مشکل نیست، من از شما می‌خواهم ساده‌ترین شعله دنیا، که شعله شمع باشد، در کم‌ترین زمان، انگشت دست خود را یک دقیقه قبل از این گناه روی شعله شمع بگیر. بعد از یک دقیقه آن گناه را انجام بده، من به عهده می‌گیرم عذابی که عذاب قهر الهی است. هیچ یک از آتش‌های دنیا از قهر خدا نیست، چه ضعیف‌ترین آتش دنیا، چه قوی‌ترین آتش آن. عذابی که اگر یک جرعه آن در دنیا بیفتد، همه دنیا را نابود می‌کند. آن عذاب را من به عهده می‌گیرم، شما فقط یک دقیقه تحمل کن، یک دقیقه انگشت خود را روی شمع بگیر.

من چگونه به او چنین قولی دادم؟ چون مطمئن بودم تحمل یک دقیقه انگشت گرفتن روی شمع را ندارد. شما که یک دقیقه آتش ضعیف شمع را روی پوست دست خود ندارید، چگونه می‌خواهید سال‌ها قهر الهی را تحمل کنید؟ آن هم نه روی پوست بدن، در اعماق وجود آدم، این آتش از درون آدم است. پس معلوم است که باور نداری که چنین عذابی وجود دارد و گرنه غیر ممکن بود چنین گناهی بکنی. این ضعف انذار است، ما باید در تعلیم و تربیت انذار را تقویت کنیم، اما متأسفانه انذار را تضعیف می‌کنیم.

مثال‌هایی از تبشیر و نذیر

هم تبشیر و هم انذار جذب دارند. مثلاً یک پزشکی می‌خواهد مشتری‌ها را جذب خود کند، به دو صورت می‌تواند مشتری را جذب خود کند: یکی این که بگوید: دارویی دارم که نشاط‌آور است، من نشاط شما را بیشتر می‌کنم، این تبشیر است. بیایید من یک دارویی به شما می‌دهم، بشارت می‌دهد، دفعه دیگر این پزشک می‌گوید:



مردم، یک ماده‌ای در آب‌های اصفهان است، که باعث می‌شود که ۶۰ یا ۷۰ درصد مردم اصفهان، دیر یا زود ام اس بگیرند و من یک دارویی دارم که از ام اس گرفتن شما جلوگیری می‌کند، این انذار است. به نظر شما کدام یک از این دو، مردم را بیشتر جذب این پزشک می‌کند؟ دومی. پس انذار کسی را دفع نمی‌کند. یعنی مردم بسیار انذار را جدی می‌گیرند، به شرطی که این پزشک بتواند حرف خود را درست ثابت کند. یعنی واقعاً بتواند به مردم اصفهان ثابت کند که مثلاً آمار نشان می‌دهد که بیشترین ام اس در اصفهان رخ می‌دهد.

پس برای شما از نظر فکری، یقینی می‌شود که این حرف من، حرف بی‌پایه و اساسی نیست. ما وقتی می‌خواهیم انذار را قوی کنیم، باید ابتدا بینش فرد را نسبت به خدا قوی کنیم. مانند بحث امن.

بعضی می‌گویند: خدا آن قدر مهربان است که کسی را عذاب نمی‌کند. این تفکر به کجای دین ربط پیدا می‌کند؟ بله، خدا مهربان است، اما چه کسی گفته است که آن قدر مهربان است. مثل این که بگوییم این معلم آن قدر مهربان است، که هیچ کس را مردود نمی‌کند. این معلم آن قدر مهربان است که به هیچ کس ۱۹ نمی‌دهد، به همه ۲۰ می‌دهد. چنین معلم مهربانی، هیچ وقت نمی‌تواند فرد مؤثری باشد. هیچ وقت هم آموزش او به درد نخواهد خورد.

این استانداردها، این فرماندار، این نیروی انتظامی که به اصفهان آمده است آن قدر مهربان است که هیچ کس را زندانی نمی‌کند و هیچ کس را هم جریمه نمی‌کند. چه اتفاقی می‌افتد؟ این

نشان‌دهنده مهربانی است؟ فرمانده نیروی انتظامی اصفهان که هیچ کس را جریمه نکند، یا این باعث هرج و مرج در شهر می‌شود. پس تفسیر غلطی از خدا می‌کنیم. بعد این تفسیر غلط را به مردم ابلاغ می‌کنیم و خدا را بازیچه می‌گیریم، دستورات خدا را در قرآن و روایات بازیچه می‌گیریم، می‌خندند. مثلاً می‌گویند اگر من نماز نخوانم چه می‌شود، من قرص آن را خوردم. دیدید چه حرف‌هایی می‌زنند. نماز صبح را خوانده‌ای؟ خیر، قرص آن را می‌خورم. این یعنی چه؟ یعنی مسخره کردن دین، یعنی مسخره کردن پیغمبر، یعنی مسخره کردن خدا.

تقویت معاد باوری، مقدمه انذار

ما باید اول باور معاد را جا بیندازیم، باور معاد جا بیفتد، نه صرف یک عقیده خانوادگی، نه صرف یک فکر تخیلی. در زیارت آل یس دیده‌اید، می‌گوییم: من می‌گویم موت حق است، من می‌گویم معاد حق است، من می‌گویم میزان حق است، این‌ها همه مقدمات انذار است. در زیارت آل یس به امام زمان می‌گوییم: من شهادت می‌دهم جهنم حق است. این‌ها ابزارهای انذار است.

ما باید این باور را در مراکز فرهنگی به ذهن بچه‌ها منتقل کنیم. اگر یک جوان متوجه قیامت باشد، متوجه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» باشد که هر ذره‌ای حساب و کتاب دارد و هر حرفی پاسخ دارد و فقط من این باور را به او منتقل نکنم، در رفتار من هم ببیند. ببیند که من وقتی به جایی می‌رسم که خط قرمز دین است، حرام است، بدنم می‌لرزد. اگر ببیند که من بی‌باکانه گناه می‌کنم و صحبت از معاد و مرگ می‌کنم، خودم هر گناهی را انجام می‌دهم، اثر نمی‌گذارد.



روش صحیح بهره گیری از انذار

کتاب المراقبات، کتابی بود که حضرت امام توصیه می کردند، بزرگان توصیه می کردند که برای خودسازی بخوانید. مرحوم آقا جواد ملکی تبریزی در کتاب المراقبات خود می گفتند: تا با انسان های متوسط الحال مواجه می شوید، از انذار استفاده کنید. اول خط از تبشیر استفاده نکنید.

باید به قشر خاکستری انذار داد، اما شیوه انذار دادن، نه این که داد سر او بکشید، لزوم ندارد که انذار فقط داد و فریاد باشد. خیر، انذار پشتوانه بینشی لازم دارد. این ها اهرم های متوسط تعلیم و تربیت و البته اهرم های انسانی تعلیم و تربیت است

بشارت چیست؟ یک نمونه بشارت، الگوهایی است که بچه ها در مراکز فرهنگی می بینند. افرادی که در مجموعه های فرهنگی بوده اند و اکنون به موفقیت هایی رسیده اند را وقتی معرفی می کنیم، این ها نماد تبشیر است که بچه ها، اگر در این مسیر بروید، ببینید فالانی چقدر فرد موفق است. این دانش آموز بود، مانند شما بود، این مسیر را رفت و به اینجا رسید.

چهره سازی های مثبت برای بچه ها، الگوسازی مثبت، این ها به روش تبشیر کمک می کند. آینده نگری کردن برای بچه ها. جوان های ما در زمان حال زندگی می کنند، باید کمی آن ها را به جلو ببریم. برای آن ها چشم انداز تعریف کنیم. چشم انداز ده ساله شما چیست؟ چشم انداز بیست ساله شما چیست؟ بیست سال دیگر می خواهید در چه نقطه ای باشید؟ آن نقطه چه اقتضائاتی دارد؟ نه

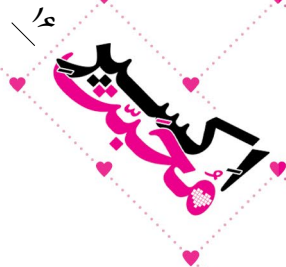
این که با آرزوها و تخیلات او بازی کنیم، بلکه برنامه و چشم‌انداز برای او مشخص کنیم، نه آرمان و امید و آرزو. دقیقاً نقطه هدف شما کجا است؟ این نقطه هدف، چه شرایط و لوازمی دارد. آدم‌هایی که در این نقطه هدف هستند، در دورانی که هم‌سن شما بودند چه کارهایی کردند که به این نقطه هدف رسیدند؟ اگر این‌ها ترسیم شود، این می‌شود تشویق.

از آن طرف آینده‌های منفی را به او نشان دهیم، این‌ها می‌شود انذار.

ج) محبت و حیا، عوامل متعالی تربیت

اما این‌ها روش‌های متوسط تعلیم و تربیت است. در قرآن و روایات ما دو روش دیگر داریم، دو ابزار دیگر داریم که این‌ها ابزارهای متعالی تعلیم و تربیت است. همه این‌ها دو به دو جلو می‌رود. دو ابزار فرودین؛ تشویق و تنبیه، مؤثر است اما به حیوانیت ما برمی‌گردد. دو ابزار متوسط؛ تبشیر و انذار، مژده دادن و ترساندن. این‌ها انسانی بود، ولی متوسط بود که به درد عموم می‌خورد. در مراحل متوسط تعلیم و تربیت، با دو ابزار تبشیر و انذار، می‌شود انسان سالم و خوب تربیت کرد، اما نمی‌شود انسان کامل تربیت کرد. می‌شود انسان‌های متوسط تربیت کرد، اما نمی‌شود انسان‌های متعالی تربیت کرد.

برای این که انسان متعالی تربیت کنیم، دو ابزار دیگر در روایات و در قرآن کریم وجود دارد. آن دو ابزار یکی محبت است و دیگری حیا است. بعضی فکر می‌کنند محبت همان تشویق است یا حیا همان تنبیه است، خیر، خیلی متعالی‌تر است، بلند است. محبت را کم و بیش می‌شناسید اما بگذارید کمی برای شما باز کنم. محبت در رابطه‌ی تربیتی فوق‌العاده اثر دارد. در مجموعه‌های فرهنگی، مدار



ارتباطی بیشتر بر اساس مدار محبتی است، هم مربی علاقه به مربی دارد و هم مربی علاقه به مربی دارد و این علاقه بیشتر از تشویق‌ها یا تنبیه‌ها یا انذارها یا تیشیرها اثر داشته است، اثر آن را دیده‌ایم.

جایگاه محبت در تربیت

محبت مربی به مربی می‌تواند تمام جاذبه‌ها را از کار بیندازد. یعنی الآن یک دانش آموز، در معرض جاذبه‌ی موبایل، جاذبه اینترنت، جاذبه حرکت‌های غلط، مسیره‌های انحرافی و از این قبیل جاذبه‌هاست اما اگر محبت به میان بیاید، محبت تمام این جاذبه‌ها را از کار می‌اندازد. ما در محیط‌های تربیتی دیده‌ایم که محض این که دانش آموز به مربی خود علاقه‌مند می‌شود، تمام فکر و ذکر او مربی می‌شود. حتی مانند مربی خود لباس می‌پوشد، مانند مربی خود راه می‌رود، مانند مربی خود غذا می‌خورد. قدرت محبت بسیار زیاد است. هم سرعت تربیتی آن قوی است، هم قدرت تأثیرگذاری آن زیاد است و اگر کسی متوجه کیمیای محبت شود، متوجه می‌شود که اصلاً قابل مقایسه با روش‌های دیگر تعلیم و تربیت نیست و اگر من بخواهم تشبیه کنم، مشابه تشبیه انرژی هسته‌ای با انرژی‌های فسیلی و انرژی‌های دیگر است.

مثلاً کمی انرژی هسته‌ای می‌تواند برق یک سال اصفهان را بدهد، ما چه مقدار باید سد بزنیم، چه مقدار باید خرج کنیم تا بتوانیم یک سال برق اصفهان را بدهیم. خاصیت انرژی هسته‌ای این است. محبت نیز چنین است. یعنی رابطه محبتی بسیار قوی

و اثرگذار است. آن‌هایی که به این کیمیا رسیدند متوجه می‌شوند که چیست. محبت، یک عشق قلبی است؛ یعنی این که طرف به شما وابسته می‌شود، یک ریال هم دیگر شما خرج او نمی‌کنید، هیچ چیز هم از شما نمی‌خواهد، فقط نگاه شما را می‌خواهد، فقط رضایت شما را می‌خواهد.

اگر بچه‌ها مربی را دوست داشته باشد، به مربی علاقه‌مند بشود، عاشق او بشود، دیگر مربی اصلاً لازم نیست برای آنها خرج کند، اصلاً سرمایه نمی‌خواهد. شما نگاه کنید، علمای ما، مثلاً خود حضرت امام، همه عاشق او بودند، امام انقلاب را با عشق انجام داد. مربی روی ده نفر چنین است، امام روی میلیون‌ها نفر چنین بود. من امام نیستم، اما من می‌توانم همین کار را با پنج، شش نفر یا ده نفر بکنم و روی آن‌ها نفوذ داشته باشم و نفوذ تربیتی کنم، کیمیای عجیبی است. البته بسیار کیمیای خطرناکی است.

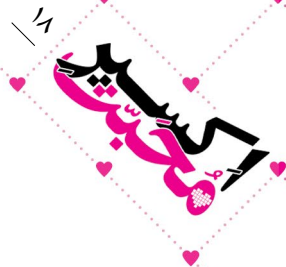
آسیب شناسی محبت در رفتارهای تربیتی

اگر افراد مبتدی متوجه این کیمیا شوند مانند این است که به یک انسان ناشی انرژی هسته‌ای بدهید. او بیشتر از این که بتواند از آن استفاده کند، تخریب ایجاد می‌کند. این مشابهت محبت و انرژی هسته‌ای از دو حیث است:

۱- از حیث اثرگذاری سریع و قوی و قدرت زیاد آن.

۲- قدرت تخریبی زیاد آن.

محبت می‌تواند هم به مربی و هم به مربی آسیب برساند، خیلی می‌تواند خطرزا باشد. لذا بزرگانی که متوجه این قضیه شدند، از این کیمیا به صورت قطره‌ای استفاده کردند. یک قطره محبت در حلقه شاگرد خود می‌انداختند، یک قطره. اما من ناشی اگر به این



قضیه برسم، کاسه کاسه محبت را تعارف می‌کنم، به آن دانش آموز آسیب می‌رسانم.

محبت، یک رابطه روحی است. بین دو روح پیوندی ایجاد می‌شود، عشقی بین آن‌ها ایجاد می‌شود. به این نحو که این متربی‌ها اصلاً کاری با سوژه ندارند. شما می‌خواهید با آن‌ها سینما بروید، می‌آیند، می‌خواهید دعای ابوحمزه بروید، می‌آیند. همه جا می‌آیند. اصلاً برای آن‌ها مهم نیست دعا است یا سینما، مجلس لهُو و لعب است یا مجلس قرآن است. مربی آن‌ها برای آن‌ها موضوعیت دارد. محبت قاعده‌های زیادی دارد، برای همین ما اصلاً دست مجموعه‌ها نمی‌دهیم.

بله، محبت گنج است. دست نااهل نباید بیفتد. بعضی از مخاطراتی که در مراکز فرهنگی و مجموعه‌ها می‌بینیم، به این خاطر است که بچه‌ها کیمیا را متوجه می‌شوند، استفاده می‌کنند، بلد نیستند درست استفاده کنند، همه چیز را نابود می‌کنند.

کسی که می‌خواهد از وادی محبت استفاده کند باید تحت نظر یک استاد ماهر این کار را انجام دهد. کارهای او کاملاً با هماهنگی آن فرد باشد. باید جوانب قضیه را بشناسد، باید مواظب باشد محبت بر تعقل پیشی نگیرد، **باید ارتباط خود را با آن‌ها بر مبنای محبت نچیند، بر مبنای بصیرت بچیند.** محبت را چاشنی آن کند، از چاشنی محبت استفاده کند، محبت را غذای ارتباطی قرار ندهد، زمینه اصلی ارتباط قرار ندهد.

باید خود او از نظر محبتی غنی شده باشد وگرنه خود او بیشتر غرق می‌شود. یعنی این‌جا ما دیدیم که مربی‌ها زودتر از متربی‌ها غرق شدند، یعنی مربی عاشق متربی

شده است و اصلاً قرار نبود شما خلاً روحی و عاطفی خود را با این بچه پر کنید. ما در خیلی از مجموعه‌های فرهنگی به چنین نقیصه‌ای می‌رسیم که مربی می‌خواهد خلاً عاطفی و روحی خود را با متربی پر کند. این خیلی داستان عجیب و غریبی دارد. باید ساعت‌ها روی آن بحث کنیم.

در جمع رؤسای اتحادیه‌های انجمن اسلامی دانش آموزان، من برای آن‌ها این حرف را که مطرح کردم، اصلاً این‌ها فلج شده بودند، فقط می‌آمدند که ببینند دنباله بحث چیست. خیلی مسئله حادی است. لذا مجموعه‌هایی که اصلاً از محبت استفاده نکنند، مجموعه‌های ضعیفی خواهند بود اما خطر آن‌ها کم است. **اما مجموعه‌ای که از محبت استفاده کند، بسیار قدرتمند می‌شود اما بسیار پرخطر می‌شود.** مانند خود انرژی هسته‌ای. عمده سرمایه‌گذاری انرژی هسته‌ای صرف محافظت از آن می‌شود. چه مقدار جنبه‌های ایمنی آن دیده می‌شود، تا بخواهند از یک ذره از آن استفاده کنند. در محبت هم چنین است.

مقدمات و شروط استفاده از اکسیر محبت

وادی محبت، وادی بسیار عجیب و غریبی است. کسی که می‌خواهد از آن استفاده کند، **اولاً باید خود او متأهل باشد، ما افراد مجرد را نهی می‌کنیم که از این شیوه استفاده کنند.** زیرا این محبت با شهوت مخلوط می‌شود و اول هم درست نمی‌تواند تشخیص دهد و عاطفه و شهوت مخلوط می‌شود و خطرهای زیادی برای او به بار می‌آورد. این‌جا اگر کسی خواست از این محبت استفاده کند، در درجه اول باید متأهل باشد، باید خود او به یک آرامشی رسیده باشد. افرادی که خود دارای یک خلاً عاطفی



هستند، خلاً پشتوانه روحی هستند، دیدید بعضی از جوان‌ها هستند که خود آن‌ها بی‌قرار هستند، اصلاً آدم بی‌قرار نباید مربی باشد. **آدمی که خود او در سیر است، نباید مربی باشد.** بعضی از مربی‌ها هستند که خود آن‌ها تکاپو دارند، جستجو می‌کنند، دنبال حقیقت هستند، الآن وقت مربی شدن او نیست. بگذارید به یک ثبات و آرامشی برسد. کسی که در حال تکاپو است، اگر او را با یک دانش‌آموز ارتباط بدهید، او را دچار مشکل می‌کند. بگذارید خود او به یک ثباتی برسد، هم به ثبات فکری و هم به ثبات روحی. این در مربی‌گری شرط است.

خلاصه این محبت خیلی داستان دارد، من در این وقت و مجال نمی‌توانم بیشتر آن را باز کنم، اما در اول کتاب جاذبه و دافعه علی (علیه السلام)، آقای مطهری چیزهایی گفته است که بسیار عجیب و غریب است.

اگر این محبت نباشد بسیاری از پیوندها گسیخته می‌شود. لذا باید بسیار مدیریت شده، حساب شده، نظارت شده و کم و معتدل و مخصوصاً این که باید ابراز محبت کاملاً مدیریت شود که ابراز محبت کاملاً در چارچوب‌های شرع و عرف باشد. من به خود اجازه هرگونه ابراز محبت ندهم. بینم این در چارچوب شرع تعریف شده است؟ نه تنها در چارچوب شرع، بلکه در چارچوب عرف.

روش استفاده از اکسیر محبت

رابطه مربی و متربی هم باید در منظر عام باشد، در جای خصوصی نباشد. باید گونه‌ای باشد که دیگران ببینند که اگر رفتار

خلاف عرفی است، همین نگاه دیگران این قضیه را فیلتر کند یا به آن فرد متذکر شود. وگرنه اگر در نهان‌خانه‌ای باشد و محیط بسته‌ای باشد، دیگران نمی‌بینند و او را هم غفلت می‌گیرد. در این مسیر، این‌طور ارتباط او ارتباط سالمی نیست، او را به طرف خطا می‌کشاند. در این رابطه محبتی باید هم مراقب اعتدال و هم مراقب عدالت بود. **اعتدال یعنی این که ما محبت را غلیان ندهیم. عدالت یعنی این که ما بین متریبان خود تبعیض قائل نشویم**، به یکسان محبت را بین آن‌ها تقسیم کنیم. در این زمینه دانش‌آموزان به شدت ضربه‌پذیر هستند. یعنی خیلی خوب متوجه می‌شوند که نظر مربی به فرد الف بیشتر از فرد ب است و برای آن‌ها خیلی گران تمام می‌شود.

پیامبر وقتی در بین اصحاب خود می‌نشستند، حتی نگاه خود را به عدالت تقسیم می‌کردند. به یکی بیشتر از دیگری نگاه نمی‌کردند و هر یک از اصحاب ایشان فکر می‌کرد که پیامبر بیشترین علاقه را به او دارد. هیچ وقت کسی احساس نمی‌کرد که علاقه پیامبر به دیگری بیشتر از او است. این‌ها درس‌هایی است که پیامبر به عنوان مربی الگو به ما داده‌اند.

سه مساله قابل طرح در بحث محبت

اما محبت سه مساله دارد: یک، آن‌هایی که وارد وادی محبت می‌شوند دوست دارند مدام این محبت افزایش پیدا کند، اما محبت زود به اشباع می‌رود، بیش‌تر از این نمی‌شود. شما اگر طعم دوستی را با یکی از دوستان صمیمی خود چشیده باشید، دوست دارید مدام این طعم شیرین‌تر و شیرین‌تر شود، اما از یک حدی متوقف شده، بالاتر نمی‌رود و چه بسا افت هم می‌کند. این اولین مساله محبت



است. چه کنیم محبت زیادتر شود؟

این مسئله محبت است. اسم آن را آفت نمی‌گذاریم، این‌ها مسائل محبت است. اولین مسئله وادی محبت این است که چگونه محبت را تشدید کنیم؟ چگونه زود به اشباع نرود، آفت نکند، افول نکند.

دومین مسئله محبت این است که **چه کنیم از ابرازهای غلط محبت خودداری کنیم**، به‌گونه‌ای محبت را پاستوریزه کنیم، به هر نحوی ابراز نشود، این هم مسئله دیگری از محبت است. ابراز محبت ما را به خطا نیندازد.

چه کنیم در محبت دوست را از خود خسته نکنیم؟
این هم یک مسئله دیگر است. گاهی محبت از یک طرف آن‌چنان شدید انجام می‌شود که طرف مقابل را خسته می‌کند و خستگی او باعث می‌شود که او رابطه را با ما قطع کند یا کم کند. این‌ها سه مسئله جدی محبت هستند.

حیا، مکمل و تقویت کننده ی محبت

راه حل آن بحث حیا است. درمان هر سه با اصل حیا است. گفتم دو ابزار معرفی شده است، ابزار محبت و ابزار حیا. ابزار حیا نه تنها خود، کارکرد بسیار قوی در تربیت دارد، یک کارکرد مکملی هم برای محبت دارد. یعنی هم محافظ محبت است، هم تقویت کننده محبت است.

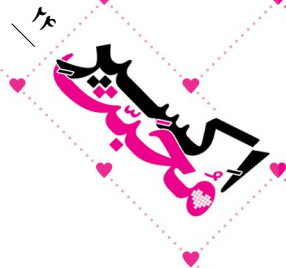
چه کنیم محبت زود به اشباع نرود؟ دقت کنید، محبت را توأم با حیا کنید. شما در یک لیوان آب سرد، یک قند که می‌اندازید

در آن حل می‌شود، بیشتر از این شیرین نمی‌شود. چه کنیم این قند بیشتری بگیرد؟ آب را حرارت بدهیم. همین کار را حیا با محبت می‌کند. اگر شما به کسانی علاقه داشته باشید، اگر توأم با علاقه بین شما حیا هم باشد، محبت شما روز به روز افزایش پیدا می‌کند. اما یک اتفاقاتی که در دوستی‌های ما می‌افتد، این است که تا با شخصی رفیق می‌شویم، حیا کنار می‌رود. حیا که کنار می‌رود، ما را زمین می‌زند.

مثلاً گاهی شما دوستی داشتید، هم کلاس شما بوده، با هم بودید، او را دوست داشتید. استادی هم داشتید که شاگرد آن استاد بودید یا یک عالمی را دوست داشتید. بعد می‌بینید دوستی شما با دوست خود یا پایین آمده یا همان اندازه مانده، اما دوستی شما با آن عالم یا استاد بیشتر بالا رفت. نکته آن این است که نسبت به آن عالم یا استاد یک حریم و حیایی داشتید که نسبت به دوست خود نداشتید و این حیا باعث شد که باز کشش داشته باشید و محبت شما بالا برود، ولی چون نسبت به دوست خود نداشتید، متوقف شد. این اولین راز حیا است. حیا چنین کاری را با محبت می‌کند، محبت را تقویت می‌کند.

وجود حیا بین زن و شوهر، امری لازم

این‌جا یک پراتنز برای زوج‌های جوان بگذارم، زوج‌های جوان در دوران عقد خیلی همدیگر را دوست دارند، بعد از عقد محبت آن‌ها کاهش پیدا می‌کنند، یکی از دلایل آن‌ها این است که در دوران عقد نسبت به یکدیگر هم محبت دارند، هم حیا، اما جامعه به آن‌ها یاد داده که بعد از عروسی باید حیا کنار برود، این غلط است. چه کسی گفته است که بین زن و شوهر باید حیا کنار برود؟ اتفاقاً راز تقویت



محبت بین زن و شوهر این است که بین آن‌ها حیا حاکم باشد. من در کتاب حیا توضیح دادم. توصیه می‌کنم کتاب حیا را در این زمینه به مربیان خود معرفی کنید، در آن‌جا توضیح دادم.

در روایت دارد که هر وقت با همسر خود تنها می‌شوی، لباس حیا را در بیاور و با او خلوت کن. بعد لباس را بپوش، بعد از پوشیدن می‌گویی: لباس حیا را هم بپوش. یعنی دو لباس، یکی لباس ظاهری است و یکی لباس باطنی. یعنی چه؟ یعنی در کل ارتباط شما با همسر خود باید لباس حیا به تن داشته باشید. فقط در یک شرایط خاص باید این لباس حیا کنده شود، بعد باید دوباره لباس حیا را بپوشید. این عین روایت است.

نمی‌دانم چرا قسمت دوم روایت را سانسور می‌کنند؟ لباس حیا را نسبت به همسر باید پوشید تا این محبت تقویت شود. مربی و متربی هم همین است.

لزوم وجود حیا بین مربی و متربی

اگر مربی، هر طوری با متربی شوخی نکند و اجازه ندهد که متربی هم با او هر شوخی کند. این‌ها چیزهایی است که در مرکز فرهنگی می‌بینیم. همدیگر را هل می‌دهند، به هر نحوی کشتی می‌گیرند، این‌ها نباید بین مربی و متربی باشد.

بسیجی‌ها عاشق امام بودند، همه عاشق امام بودند، اما امام یک ابهتی داشت که هر کسی در محضر امام که می‌رسید، خیلی مراعات می‌کرد. این‌ها صفات پیامبر خدا هم بوده، بین مردم بود اما با آن‌ها مخلوط نمی‌شد.

یک تعبیر در رابطه با خدا در نهج البلاغه داریم، ملاصدرا هم به گونه‌ای دیگر گفته است: «دَاخِلَ فِي الْأَشْيَاءِ لَا بِالْمُمَازَجَةِ» داخل همه چیز خدا وجود دارد، اما مخلوط با چیزی نیست. «خَارَجُ عَنِ الْأَشْيَاءِ لَا بِالْمَبَايَنَةِ [بِمُزَانَلَةٍ]» از همه اشیاء خارج است، اما دور نیست. می‌گویند مؤمن هم باید در مردم این گونه باشد. با مردم باش، اما با آن‌ها مخلوط نشو. از مردم جدا باش، اما دور نشو، از آن‌ها دوری نکن. بسیار مهم است. مربی باید با دانش‌آموزان عشق بورزد، بگذارد آن‌ها هم به او عشق بورزند. اما حریم را باید بین خود حفظ کنند. اگر این حریم و حیا حفظ شد، این محبت روز به روز افزایش پیدا می‌کند. محبت را لوث نکنید، هوس‌آلود نکنید، شوخی‌های زشت نکنید، حرمت و حریم استادی، مربی‌گری خود را حفظ کنید. بچه‌ها از سر و کول ما بالا بروند، کشتی بگیرند؟ خیر. بچه‌ها باید بدانند مربی آن‌ها حریم دارد، نباید هر شوخی بکنند. به آن‌ها ادب را یاد بدهیم. ادب ارتباط با استاد.

حیف استاد به من یاد نداد

قدر استاد نکو دانستن

غیر از قدر استاد را نکو دانستن، ادب استادی، باید یاد بگیرند جلوی مربی خود مؤدب باشند. این حیا اولاً محبت را تقویت می‌کند. دوم، آن آفت دوم را هم حل می‌کند. محبت را هم پاستوریزه می‌کند. از ظهورات زشت محبت، از خطرات محبت جلوگیری می‌کند. سوم، دوست را خسته نمی‌کند.

شما وقتی یکی را دوست دارید، می‌خواهید وقت و بی‌وقت با او صحبت کنید، دو ساعت در خانه او ایستادید، تا به خانه می‌آیید دوباره دوست دارید ساعت دوازده شب به او زنگ بزنید، او را دوست دارید، مدام می‌خواهید صدای او را بشنوید. اما اگر حیا داشته باشید، می‌گویید بد موقع است، این‌جا بایستم زشت است، الان تازه پیش او بودم، زنگ بزنم بد است. از او حیا می‌کنید. این حیا اجازه نمی‌دهد



مدام مزاحم او بشوید، دوست را از دست شما خسته نمی‌کند. این راز حیا است.

حیا، راس مکارم اخلاقی

خود حیا هم یک محشری در تربیت است، یکی از حلقه‌های مفقوده‌ای که روانشناسان متوجه آن نشدند، این دیگر خاص روایات اهل بیت است. تأثیر حیا در تربیت. اگر دوست داشتید من در کتاب حیا مفصل توضیح دادم که حیا چه آثاری می‌تواند بگذارد؟ قدرت تربیتی عجیب و غریبی دارد و این خاص اخلاق اسلامی است. در مکارم اخلاق اسلامی گفته‌اند: رأس مکارم اخلاقی حیا است. حیا که رفت، همه چیزهای دیگر هم با خود می‌برد. اصلاً ضامن اخلاق، حیا است. ضامن تقویت محبت، حیا است. محور تقویت اسلام حیا است؛ حیا و محبت. ان شاء الله به این توجه کنید و به مربی‌ها آموزش دهید. ما باید تا آن جایی که ممکن است از محبت و حیا استفاده کنیم.

مراتب بهره‌گیری از ابزارهای تربیتی

آن جایی که طرف اهل این حرف‌ها نبود، نه درکی از محبت داشت و نه درکی از حیا داشت، از تبشیر و انذار استفاده کنیم. آن جایی که طرف تبشیر و انذار را نمی‌فهمید، مانند یک حیوان بود، جز حال چیزی را درک نمی‌کرد، مجبور هستیم از تشویق و تنبیه استفاده کنیم. اول از تشویق و بعد از تنبیه. لذا از نظر تأخیری، تنبیه متأخر از همه آن‌ها است. محبت، مقدم بر همه آن‌ها است. اول باید

حیا را در خود تقویت کنید، یعنی یک مقدار در وادی حیا کار کنند و بعد کم‌کم وارد وادی محبت شوند.

مثلاً شما نگاه کنید، خود مکتب امام حسین (علیه السلام)، مکتب محبت و عشق است. شب عاشورا به همه گفت: بروید، من تکلیف را از دوش شما برداشتم، هیچ محظوریت شرعی ندارید، می‌خواست مکتب عشق را نشان بدهد. الگوی انقلاب ما امام حسین (علیه السلام) است. باید الگوی گروه‌های فرهنگی انقلاب هم جریان امام حسین باشد، همه آن عشق بود. جنگ همین‌طور بود، کسانی را که می‌خواستند جبهه ببرند چه تشویقی یا چه تنبیهی می‌کردند. چه کسی را با کتک به جبهه فرستادند؟ چه کسی را با جایزه به جبهه فرستادند؟ بخشی از رزمندگان را تبشیر و انذار می‌برد. اما بخش اعظمی از آن‌ها محبت و حیا بود که آن‌ها را به جبهه می‌برد.

محبیت

مربی به متسرّبی

می تواند تمام جاذبه ها را از

کار بیندازد. یعنی الآن یک دانش

آموز، در معرض جاذبه ی موبایل، جاذبه

اینترنت، جاذبه حرکت های غلط، مسیر های انحرافی

و از این قبیل جاذبه هاست اما اگر محبت به میان بیاید، محبت

تمام این جاذبه ها را از کار می اندازد. ما در محیط های تربیتی دیده ایم

به محض این که دانش آموز به مربی خود علاقه مند می شود، تمام فکر و

ذکر او مربی می شود... قدرت محبت بسیار زیاد است. هم سرعت

تربیتی آن قوی است، هم قدرت تأثیرگذاری آن زیاد

است و اگر کسی متوجه کیمیای محبت شود،

متوجه می شود که اصلا قابل مقایسه با

روش های دیگر تعلیم و

تربیت نیست.

*

فیلم این جزوه:
در یافت صوت و



۰۲۰۰۶۹۶۶۹
chashmentezar.ir

